

درس باغبان

پدرم باغبان است. او از صبح تا بعدازظهر سر کار است. کارش رسیدگی و نگهداری از گل‌ها و درختان پارک است. او گل‌ها و درخت‌ها را خیلی دوست دارد، گاهی اوقات مجبور است شیلنگ بزرگ آب را جابه‌جا کند تا به همه‌ی گل‌ها و سبزه‌ها و درختان پارک آب برساند. پدرم نگهداری و مراقبت از گل‌ها و چمن‌ها را خیلی دوست دارد. پدرم می‌گوید: «هوای پارک خیلی تازه و خوب است. پارک‌ها به مردم هوای تازه، عطر و بوی گل‌ها و شادی و لذت را هدیه می‌دهند». گاهی اوقات به همراه مادرم پیش پدر می‌رویم. او همیشه به من می‌گوید: «هیچ وقت روی چمن‌ها پا نگذار و گل‌ها را نچین. آن‌ها مثل تو جان دارند». یک‌بار دیدم خودش گل‌ها را با قیچی باغبانی می‌چیند. پرسیدم: «چرا گل‌ها را چیدید؟!». پدرم با مهربانی گفت: «هر کاری وقت و زمانی دارد. باید به موقع این کار را انجام بدهم. وقتی غنچه‌های زیادی باز می‌شوند. گاهی باید آن‌ها را چید تا بقیه‌ی بوته‌ها زندگی تازه‌ای را شروع کنند. پدر خوبم درباره‌ی گل‌ها و درخت‌ها خیلی چیزها می‌داند که من نمی‌دانم چون او یک باغبان پارک است. امروز از باغبانی پدر یاد گرفتم هر کاری وقت و زمانی دارد. نباید زمان را از دست داد و باید به موقع کارها را انجام داد.



نویسنده و تصویرگر: طاهره عرفانی

فاندرک

شماره ۶۷

تابان

۱۴۰۱

۱۲

دانش‌آموزان
بخوانیم

